

آیین کهن قربانی کردن گاو قصه‌ای هم دارد

افسانه اسفنجان

آیین کهن قربانی کردن گاو در اسفنجان، افسانه‌ای هم دارد؛ افسانه‌ای که در میان اهالی، سینه به سینه نقل شده است. می‌گویند در زمان‌های قدیم، جنگی میان اهالی اسفنجان و شماری از بیگانگان رخ می‌دهد. در این جنگ، شماری از مهاجمان کشته می‌شوند و شماری زخمی. زخمی‌ها در بیرون روستا افتاده بودند اما پیر روستا ممنوع کرده بود که کسی از اهالی به کمک زخمی‌ها برود. آن‌ها به تاوان تهاجمشان، باید زجر کشیده و مرگ را بپذیرند. در این میان، دختری مهربان از اهالی اسفنجان، تصمیم می‌گیرد به کمک زخمی‌ها برود. او با وجود آنکه می‌داند پیر روستا، این کار را منع کرده مخفیانه به کمک زخمی‌ها می‌رود. او برایشان آب می‌برد و زخم‌هایشان را می‌بندد. کار رسیدگی به زخمی‌ها چند روزی طول می‌کشد و برادران دختر، به رفتار خواهرشان شک می‌کنند و تصمیم می‌گیرند او را تعقیب کنند.

صبح فردا برادرها، مخفیانه خواهرشان را زیر نظر می‌گیرند و وقتی می‌بینند او از روستا بیرون رفته و خود را به محل جنگ، جایی که زخمی‌ها آن‌جا افتاده‌اند، رسانده، می‌فهمند که خواهرشان، حرف پیر را زیر پا گذاشته است. آن‌ها این کار خواهرشان را خیانت می‌دانند و تصمیم می‌گیرند او را بکشند.

از آن طرف، خواهر در حال رسیدگی به زخمی‌هاست که صدای برادرانش را می‌شنود و می‌فهمد که آن‌ها به کار او پی برده‌اند و می‌خواهند به تاوان این سرکشی، او را بکشند. دختر به طرف کوه فرار می‌کند و برادرانش در پی او می‌دوند. دختر می‌خواهد بگوید «یا هو پناه‌م بده»، اما به اشتباه می‌گوید «یا کوه پناه‌م بده» و کوه دهان باز می‌کند و دختر را در خودش می‌گیرد. دختر به درون زمین فرار می‌کند اما موهایش از زمین بیرون می‌مانند.

برادران سر می‌رسند و می‌فهمند که خواهرشان در زمین پناه گرفته است؛ آن‌ها هر چه می‌کوشند نمی‌توانند با کشیدن موها، خواهرشان را از زمین بیرون بیاورند. شب می‌شود و برادران به روستا برمی‌گردند و آماده می‌شوند تا فردا با بیل و کلنگ برگردند و خواهرشان را از دل زمین بیآورند.

شب، آسمان طوفانی می‌شود. بادی سهمگین برمی‌خیزد و نزدیک است که باغ‌ها و خانه‌های مردم اسفنجان را خراب کند. طوفان چندین و چند شبانه‌روز به طول می‌انجامد. برادران دختر می‌فهمند که در حق خواهرشان، نامهربانی کرده‌اند.

آن‌ها از کارشان پشیمان می‌شوند اما طوفان همچنان ادامه دارد. یکی از همان شب‌ها پیرزنی در روستا دختر را در خواب می‌بیند. دختر می‌گوید: مادرم زمین امر کرده که اگر می‌خواهید طوفان آرام بگیرد، باید گاوی را در نزدیکی جایی که دختر در زمین فرو رفته قربانی کنید. سپس جویی بکنید تا خون گاو در این جوی جاری بشود و به موهای دختر برسد و موهای او را رنگ کند. فقط در این صورت است که باد آرام خواهد گرفت.

اهالی اسفنجان، فردا صبح، گاوی را انتخاب می‌کنند و او را با عزت و احترام به نزدیکی همان جایی می‌آورند که موهای دختر بیرون است. آن‌ها گاو را قربانی می‌کنند و جویی می‌کنند تا خون گاو به موهای دختر برسد و موهای او را رنگ کند. موهای دختر که رنگ خون می‌گیرد، طوفان فروکش می‌کند.

اهالی اسفنجان، از آن موقع، هر سال در موعدی که دختر در دل زمین پناه گرفته، گاوی را قربانی کرده و خونس را در جوی جاری می‌کنند؛ این موعود، در سی و ششمین روز بهار است؛ زمانی که بادی گرم می‌وزد که در سرتاسر منطقه، به باد اسفنجان معروف است.

روستای اسفنجان که به «پیرسنگ» مشهور است می‌برند. این زیارتگاه در ضلع جنوب شرقی روستا واقع شده است.

جوانان و ریش سفیدان روستا با مشارکت همدیگر گاو قربانی را سه دفعه به دور زیارتگاه پیرسنگ می‌گردانند و صلوات می‌فرستند. هر کدام از اهالی روستا به ذکر و راز و نیاز پرداخته و حاجت‌های خود را از خداوند طلب می‌کنند.

بعد از زیارت مقبره «پیر سنگ» اهالی گاو قربانی را به طرف کوه «قربانگاه» که در زبان محلی به «قوربان داغی» مشهور است می‌برند. این کوه در دو کیلومتری زیارتگاه «پیرسنگ» قرار دارد.

طی زمانی که گاو قربانی به کوه «قربانگاه» می‌رود تعدادی از جوانان در محل «قربانگاه» جوی آبی حفر می‌کنند تا خون قربانی بعد از ذبح شدن در این جوی جریان پیدا کند.

حالا قربانی به کوه «قربانگاه» رسیده است و قصاب به کمک جوانان می‌خواهد قربانی را ذبح کند. روحانی روستا آیاتی از قرآن کریم و دعاهایی برای قبولی نذر اهالی روستا می‌خواند و همگی باهم دعا می‌کنند.

اهالی روستای اسفنجان از خداوند می‌خواهند سالی پربرکت، پر از رزق و روزی و سالی به دور از خشکسالی داشته باشند.

آن‌ها باران رحمت الهی را طلب می‌کنند تا جان و دل خود را زیر باران رحمت الهی شست‌و شو دهند و خداوند را به خاطر ارزانی کردن نعمت‌هایش شاکر و سپاسگزار باشند.

حالا قربانی ذبح می‌شود و خونس آرام آرام در بستر جویی که جوانان ایجاد کرده‌اند، جاری می‌شود.

بعد از ذبح گوشت قربانی در بین اهالی روستای اسفنجان و روستاهای همجوار تقسیم می‌شود و اهالی روستا طبق رسم دیرینه‌ای که دارند از گوشت قربانی برای شام خود کوفته درست کرده و میل می‌کنند.



گاو، پیش از قربانی شدن، در روستا گردانده می‌شود



خون باید در جوی جاری بشود تا آیین قربانی به درستی انجام شده باشد

**آن‌ها معتقدند قربانی
کردن گاو در اوایل
اردیبهشت سبب
کاهش بلایای طبیعی،
مهار بادهای سیاه و
هر نوع آسیب و گزند
از روستا شده و سبب
افزایش رزق و روزی
و بارندگی و سرسبزی
می‌شود**

